

مجله‌ی سیاست دفاعی

سال بیست و دوم، شماره‌ی ۸۷، تابستان ۱۳۹۳

مدل‌سازی مدیریت جهادی «با بهره‌گیری از بیانات مقام معظم رهبری»

علی اکبر احمدیان^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۱۲/۰۵

تاریخ تأیید مقاله: ۱۳۹۳/۰۳/۱۰

صفحات مقاله: ۱۶۹ - ۱۳۷

چکیده:

توجه به مقوله‌ی مدیریت و تولید، مدلی برگرفته از آموزه‌های اسلامی و انقلابی و فراخور جبهه‌ی انقلاب اسلامی که هر روز در برابر توطئه‌های جدید از سوی جبهه‌ی باطل قرار می‌گیرد، امری حیاتی و ضروری است. این مقاله با مبنا قرار دادن سخنان مقام معظم رهبری در حوزه‌ی جهاد و مدیریت جهادی و استفاده از آیات و بهره‌گیری از تجارب مدیریتی نگارنده و با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی داده‌ها و تحلیل گفتمان، مدلی از شکل‌گیری عملی مدیریت جهادی را بر اساس مدل چرخه‌ای شامل سه مرحله‌ی کلی بعثت، جهاد و راه‌یابی ارائه می‌نماید. هر یک از این سه مرحله نیز دارای گام‌هایی است که بدون طی آنها، آن مرحله به‌طور کامل به‌وقوع نمی‌پیوندد، همچنان که تا هر مرحله به حدی از بلوغ نرسد، مرحله‌ی بعدی در عمل آغاز نمی‌شود و شروع هر مرحله در گرو وقوع حدی از مرحله‌ی قبلی است. البته خروجی آخرین مرحله، ورودی مرحله‌ی اول است و آن را در سطحی بالاتر از دور اول به بلوغ می‌رساند و از همین‌رو، این حرکت سیرگونه به شکل چرخه‌ای فزنی شکل در کل دوران حیات یک فرد و جامعه‌ای که بر آموزه‌های الهی مبتنی است، ادامه دارد.

* * * * *

واژگان کلیدی

بعثت و برانگیختگی، جهاد، راه‌یابی، مدیریت.

۱ - استادیار مدیریت دانشگاه جامع امام حسین (ع).

«اگر مدیریت جهادی بود، اقتصاد هم پیشرفت می‌کند، فرهنگ هم پیشرفت می‌کند. ملتی که اقتصاد پیشرفته داشته باشد و فرهنگ پیشرفته داشته باشد، در اوج قرار می‌گیرد و تحقیر نمی‌شود.» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۳) جهاد فی سبیل الله در فرهنگ جامعه‌ی اسلامی دارای آن‌چنان بار ارزشی است که بر همه‌ی ساحت‌های زندگی انسان سایه می‌افکند. طرح دو گانه‌ی «مجاهدین» و «قاعدین» در فرهنگ قرآنی، دائماً همه‌ی مؤمنان را به حرکت از پایگاه مورد ملامت قاعدان به قله‌ی سرافراز «مجاهدین» فرا می‌خواند، در طول تاریخ اسلام آن‌گاه که جهاد نظامی و قتال به‌طور فعال بر پا بوده است تا حد زیادی پاسخ به این فراخوان برای مؤمنان میسر بوده است، اما هر گاه که این صحنه سردتر شده و شرایط، فعالیت مسلمانان را در سایر عرصه‌ها اقتضا و حتی تکلیف نموده است، حسرت برخورداری از فضائل بی‌شمار «مجاهدان» بر دل مؤمنان باقی مانده است. اقامه‌ی ولایت در جامعه‌ی اسلامی که به برکت انقلاب اسلامی حاصل شد، صحنه‌ی درگیری با دشمنان اسلام را از قتال به همه‌ی عرصه‌های زندگی از جمله مدیریت جامعه توسعه داد و انواع محدودیت‌ها و تحریم‌های ظالمانه علیه انقلاب اسلامی را موجب گشت. این شرایط بیش از پیش کارآمدی سبک‌های رایج مدیریت را به چالش کشید و ضرورت ارائه‌ی یک مدل مدیریتی جدید متناسب با چنین دشمنی مستمر فقدها، کمبودها و مبتنی بر آموزه‌های اسلام و انقلاب را بیش‌تر نمایان کرد. از سوی دیگر، نمونه‌های متعددی از تجارب عملی انقلاب اسلامی، نوعی جدید از مدیریت در وضعیت تقابل و جهاد مستمر را به نمایش گذاشت و نشان داد که با وجود همه‌ی این کمبودها می‌توان در بسیاری از عرصه‌ها وارد شد و از آن موفق و سربلندتر از شرایط عادی بیرون آمد. این کمبودها از یک سو و توفیقات در شرایط کمبود از سوی دیگر، در عمل نشان داد که انقلاب اسلامی دارای یک سبک خاص مدیریتی در درون خود است. این تعابیر امام خامنه‌ای گویای ظهور چنین سبکی است: «درست مثل جریان انقلاب اسلامی که از سقوط رژیم ستم‌شاهی شروع شد و با هدایت‌های الهی، امروز بخش اعظمی از جهان تحت تأثیرات انقلاب اسلامی قرار گرفته است.» (مقام معظم رهبری، ۱۳۶۹) «هرجایی که به خدا تکیه کردیم، به نیروی مردم تکیه کردیم و حاضر به حرکت جهادی شدیم، پیروز شدیم؛ نگاه کنید از اول انقلاب تا حالا، هر جا ما مردم را

آوردیم وسط کار، به نام خدا شروع کردیم و حرکتیمان حرکت جهادی بود، ما در آنجا پیروز شدیم. در خود انقلاب این اتفاق افتاد، مردم آمدند، مردم خیابان‌ها را پر کردند، قشرهای مختلف مردم آمدند وسط میدان، و حرکت حرکت جهادی بود.» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۳) این سبک مدیریتی بومی انقلاب اسلامی از سوی رهبر معظم انقلاب به «مدیریت جهادی» تعبیر شد، اما مسأله این است که با وجود یک اعتقاد کلی به این سبک در بین حداقل برخی نخبگان به دلیل تبعیت از رهبر معظم انقلاب و یا حتی تجربه و درک دستاوردهای این سبک، آموزش نظری در مجامع علمی و کاربردی عملی آن در سازمان‌ها به دلیل فقدان منابع، رایج نگردیده است. این مقاله گامی کوچک و اولیه برای ثبت و مستندسازی و تبیین تئوریک این سبک در حوزه‌ی نظری و ارائه‌ی یک مدل عملی برای مدیریت جهادی است تا به سؤالاتی چون مدیریت جهادی در عمل چگونه شکل می‌گیرد؟ و از چه فرآیندی تبعیت می‌کند؟ مدل مدیریت جهادی و الزامات آن چیست؟ پاسخ‌های اولیه را ارائه نماید.

ادبیات و مبانی نظری تحقیق

تعاریف عملیاتی:

بعثت و برانگیختگی:

سطحی از انگیزش که با نوعی انقلاب درونی همراه بوده (آثار الشیء) روند معمول زندگی انسان را تحت الشعاع قرار داده و او را آماده‌ی پذیرش هرگونه خطر و فداکاری در راه یک آرمان می‌نماید.

جهاد:

تلاش خستگی‌ناپذیر همراه با تحمل مشقت و آمادگی بذل جان و مال در برابر دشمن یا مانعی بزرگ.

جهاد فی سبیل الله:

تلاش خستگی‌ناپذیر همراه با تحمل مشقت و آمادگی بذل جان و مال در برابر دشمن خدا و رسول او یا مانعی بزرگ بر سر راه تحقق آرمان‌های الهی.

راه‌یابی:

یافتن راه‌های خلاقانه، بدیع و نو که پس از برانگیختگی شدید و جهاد با نوعی الهام امکان‌پذیر است.

مدیریت:

در زمینه‌ی «ما نحن فیه» مدیریت بیش‌تر ناظر به جوشش و ظهور استعدادهای نهفته، کاربست جهادی آنها و کشف یا خلق راه‌های جدید بر آن اساس استوار است؛ بنابراین، تعریف مدیریت در این محیط عبارت است از: ایجاد سطحی از بعثت در انسان‌ها و شکوفاسازی و به فعلیت‌رسانی استعدادها و ظرفیت‌های بالقوه‌ی آنها و متمرکز نمودن و بسیج آنها و نیز ظرفیت‌های مادی برای جهاد در راه آرمان‌ها و اهداف الهی یک سازمان یا جامعه در یک محیط ولایتی با کشف راه‌های نو و ملهم از هدایت خداوند. جدا از این‌که مکاتب مختلف مدیریت تا چه حد با فضای انقلاب اسلامی و کشور ما تناسب دارند- که خود بحث دیگری است و در این مقاله نمی‌گنجد- بسیاری از لوازم مشترک مکاتب مدیریت غربی در شرایط بحران‌گونه‌ی چالش‌های سهمگین کشور با دشمن برای کسب استقلال عملاً قابل تأمین نیست. این کمبود به‌طور طبیعی امکان به‌کار بستن رهیافت‌های هر یک از این مکاتب را با مشکل جدی مواجه می‌کند. به‌ویژه آن‌که تجارب انقلاب اسلامی در عمل نشان داده است وجود همه‌ی این کمبودها در بسیاری موارد نه تنها مانع نبوده، بلکه نقش پیش‌برنده را ایفا نموده است. هم‌چنان‌که بی‌تردید خودکفایی در صنایع پیچیده‌ی نظامی بدون اعمال آن همه محدودیت و تحریم از سوی دشمن ممکن نبود و برای مقاومت اسلامی در غزه نیز همین وضعیت عیناً تکرار شده است. دفاع مقدس، توفیقات امنیتی، پیشرفت‌های علمی در شرایط تحریم و ... گوشه‌هایی از این توفیقات است که در بیان امام راحل و مقام معظم رهبری نیز به آن اشاره شده است: «شما در جنگ تحمیلی نشان دادید که با مدیریت صحیح و خوب می‌توان اسلام را فاتح جهان نمود.» (امام خمینی، ۱۵/۶۷) «در سازندگی درونی به شکل جهادی، به شکل بسیجی، به شکل انسان‌های انقلابی، بدون انتظار فراهم آمدن همه‌ی جزئیاتی که برای آدم‌های معمولی لازم و مؤثر است، سر از پا نشناخته، عاشقانه، با جوشش ابتکار و استعداد، بدون این‌که گفته شود این را نداریم

و آن را نداریم، حتی با دست خالی شرکت کنند. سازندگی، آنجا که متکی به عشق و شوق و ابتکار و خلاقیت انسان‌ها باشد، با همه‌ی فقدها و نداشتن‌ها هم میسر است.» (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۰) طبیعی است که درک ریشه‌ی این توفیقات، تصادفی نبودن آنها و امکان تکرارپذیری آنها در فضای جوامع علمی غیرتوحیدی غیرممکن یا بسیار دشوار است، زیرا نگاه اومانستی اصالت انسانی را بر می‌تابد که در عمل به سطح حیوان تنزل می‌یابد و طبیعی است که در چنین تعریفی اصالت انسان نیز به «اصالت لذت و منفعت» فروکاست می‌شود. این نگاه به انسان که مبنای بسیاری از علوم غربی است، از درک و تجربه‌ی بسیاری از ابعاد وجودی وی محروم مانده است که یکی از آنها ظرفیت‌های بی‌شمار در حوزه‌ی مدیریت است. نگاهی به سیر تاریخی تحولات مدیریت در غرب که با مدیریت علمی آغاز گردید، نشان می‌دهد که ماهیت مدیریت در غرب استثمار است. مدیریت غربی از جنس و مقوله‌ی شبان و رمگی است؛ چوپان می‌چراند تا پروار کند و بدوشد یا بکشد، در عقب رمه حرکت می‌کند، اگر گله نباشد مقصدی ندارد و به چرا نمی‌رود. حتی در مدیریت روابط انسانی توجه به انسان برای افزایش بهره‌وری و با همان نگاه استثماری مورد توجه قرار گرفت. در صورتی که در مدیریت الهی جهادی اساس بر شکوفاسازی استعدادهای بالقوه‌ی انسانی و جهت‌دهی به آنهاست. در مدیریت اسلامی (امامت) امام در جلوی مأموم است، خود مقصد دارد و موظف به حرکت به سوی آن است. این مقصد، مقصد آحاد مأمومین نیز هست؛ یعنی هدف و مأموریت و سنجه برای امام و مأموم واحد است، متغیر توکل برای امام و مأموم جدی است. اگر در مدیریت سیستمی سازمان به‌عنوان یک کل نظام‌یافته و دارای هدف مدنظر قرار می‌گیرد، در مدیریت الهی و اسلامی به کل خلقت به چشم یک سیستم هدفمند نگریسته می‌شود که دارای صبرورت به سوی اوست و تکامل توأمان انسان، سازمان و جامعه نیز در همین مسیر بندگی تنظیم شده است. بنابر آنچه که گذشت، درک و کاربست مدیریت جهادی در سقف مفاهیم مکاتب مدیریت غربی همانند انتظار تجربه‌ی جهان خارج از رحم برای یک جنین است، اما جوامع اسلامی نیز برای بهره‌گیری نظری و عملی از این مفهوم بلند قبل از هر چیز دیگر نیازمند تحول در چارچوب‌های ذهنی خود و به تعبیر امروز، تغییر پارادایم می‌باشند که در مفهوم‌شناسی جهاد به آن پرداخته می‌شود.

مفهوم‌شناسی جهاد

جهاد چیست؟

جهاد در لغت از ریشه‌ی «جهد و جُهد» به معنای مشقت و زحمت و هم‌چنین به معنای توان و طاقت است. در فرهنگ دینی و ادبیات مقام معظم رهبری جهاد دو الزام دارد: یکی تلاش خستگی‌ناپذیر توأم با تحمل مشقت و آمادگی بذل جان و مال، و دوم در برابر دشمن بودن. به این ترتیب، جهاد اختصاص به مؤمنان ندارد؛ اما اگر این تلاش در برابر دشمن خدا و رسول خدا و تحت پرچم ولی مأذون از سوی خدا بود، به جهاد فی سبیل‌الله تبدیل می‌شود. «جهاد یعنی مبارزه؛ در مبارزه، دو چیز، حتماً لازم است: یکی این‌که در آن، جد و جهد و تحرکی باشد... دوم این‌که، در مقابلش دشمنی باشد.» (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۵) «...اگر همه‌ی اینها در مقابل دشمن خدا و دشمن علی لسان‌الله و لسان رسوله و اولیائه (علیم‌السلام) باشد، می‌شود جهاد فی سبیل‌الله.» (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۳)

رابطه‌ی جهاد و سعی

به نظر می‌رسد در ارتباط با موضوع بحث، سه قاعده‌ی کلی قابل تشخیص است:

۱) **قاعده‌ی سعی:** «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم، ۳۹) / «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ / وَ مَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَ سَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَ هُوَ مُؤْمِنٌ / كَلَّا نُؤْتِيهِمْ هَؤُلَاءَ وَ هَؤُلَاءَ» (اسراء/آیات ۱۸-۱۹-۲۰)؛

۲) **قاعده‌ی جهاد:** «اللَّهُمَّ الْعَنِ الْعِصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتِ الْحُسَيْنَ» (فرازی از زیارت عاشورا)؛
این دو قاعده عمومی است و برای تمام انسان‌هاست.

۳) **قاعده‌ی جهاد فی سبیل‌الله:** «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (عنکبوت/ ۶۹).

این قاعده خاص مؤمنان بوده و به هدایت آنها به راه‌های خاص الهی منجر می‌شود.

بر اساس دو قاعده‌ی اول، هر انسانی (اعم از کافر، منافق، مشرک یا مسلمان) که برای دنیا یا آخرت خود سعی کند، خداوند مزد و پاداش سعی و تلاش او را می‌دهد. «كَلَّا نُؤْتِيهِمْ هَؤُلَاءَ وَ هَؤُلَاءَ» (اسراء/۲۰). از این رو، قاعده‌ی اول و دوم، قاعده‌ای کلی و از جنس «رحمانیت»، ولی

قاعده‌ی سوم از جنس «رحیمیت» خداوند است. بر اساس قاعده‌ی سوم، خدای متعال تأکید می‌کند آنهایی که در راه ما جهاد (نه سعی) می‌کنند، ما حتماً آنها را به راههایی از سوی خود هدایت خواهیم کرد. به تعبیر دیگر، در قاعده‌ی سعی به مثابه‌ی یک سنت الهی خداوند پاداش و مزد را گذاشته تا هر کس به میزان توان و تلاشی که انجام می‌دهد یا جهادی که می‌کند از آن بهره‌گیرد. ولی در قاعده‌ی سوم گویی خداوند خود در جریان کار وارد می‌شود و اداره و هدایت امور مجاهدان فی سبیل الله را در دست می‌گیرد: «لَنَهْدِيَنَّهُمْ»، و آنها را به «سُبُلَنَا» یعنی به سوی راههای خدایی (و نه آن راههای عامی که برای همه‌ی بشر وجود دارد) هدایت می‌کند، این راههای خدایی، به هیچ وجه برای دشمن و بلکه غیر مجاهدان از مؤمنین قابل دسترس نیست و این موضوع به عنوان یک «مزیت راهبردی و منحصر به فرد» برای مجاهدان فی سبیل الله محسوب می‌شود. بنابراین، توانایی تمیز بین این سه مفهوم نه تنها به مؤمنان برای بهره بردن از این «مزیت منحصر به فرد» کمک می‌کند، بلکه به این سؤال که علت موفقیت‌های کفار و مشرکان و حتی بعضاً غلبه‌ی آنها بر مؤمنان چیست؟ پاسخ دقیق و قانع‌کننده می‌دهد، اما همان‌گونه که در ابتدای بحث گذشت، درک عمیق و قدرت تمیز بین این سه مفهوم نیازمند تحول انگاره‌ای و تغییر پارادایم می‌باشد که در ادامه به چهار مورد از آن اشاره می‌شود:

(۱) اولین تغییر ضروری در پارادایم رایج این است که اصولاً ایمان، بدون جهاد در راه خدا یک ایمان حداقلی است؛ از این رو، تصور تکمیل ایمان با زهد و چله‌نشینی و اوراد و اذکار تصور باطلی است. تعبیر مقام معظم رهبری در این خصوص این گونه است: «مؤمن حقیقی آن کسی است که ایمان را با جهاد و هجرت و نصرت همراه می‌کند: وَالَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آؤُوا وَ نَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا (انفال/۷۴)، (و کسانی که ایمان آورده و هجرت نموده و در راه خدا جهاد کرده‌اند و کسانی که [مهاجران را] جای داده و یاری کرده‌اند، اینان همان مؤمنان واقعی هستند.) معنای بسیج، توأم کردن ایمان و عمل است؛ عمل مجاهدانه، نه صرفاً عمل شخصی. از نظر اسلام، ایمان مجرد از عمل، یک حداقل است. ایمان کامل و ایمان حقیقی، آن ایمانی است که با جهاد در میدان عمل همراه باشد.» (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۹)

۲) ایمان به تنهایی نصرت الهی را به دنبال نخواهد داشت، بر اساس آنچه گذشت و طبق قاعده‌ی «لیس للانسان الا ما سعی»، جلب مدد عام الهی وابسته به سعی و تلاش می‌باشد. هم‌چنان که بر اساس قاعده‌ی دوم، حتی جهاد و برخی بهره‌های آن نیز اختصاص به مؤمنان ندارد، لازمی و جلب هدایت و نصرت الهی به‌طور خاص مجاهدت فی سبیل الله است. به تعبیر دیگر، ایمان شرط لازم و جهاد در راه خدا شرط کافی برای موفقیت مؤمنان است و جمع این دو شرط است که خداوند به آن وعده‌ی لایتخلف نصرت خود را داده است. مقام معظم رهبری در موارد متعددی اهمیت تلاش و مجاهدت را متذکر شده‌اند از جمله: «خدا نصرتش را به آدم‌های تنبل و بی‌مجاهدت نمی‌دهد. خدا از انسان‌های بیکاره و تنبل و بی‌خیال و لالایی حمایت نمی‌کند؛ ولو مؤمن باشند.» (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۴) «آنجایی که هدف درست باشد، مجاهدت هم باشد، نصرت الهی هم قطعاً هست.» (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۲) «ملت‌های تنبل و بی‌حال، از افتخارات ملی نصیبی نخواهند برد.» (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۶) «فرمانده‌ی تنبل و خسته بشو، فرمانده‌ای که از دنبال کردن کار، خیلی راحت صرف‌نظر می‌کند، هرگز فرمانده‌ی موفق نخواهد بود.» (مقام معظم رهبری، ۱۳۶۹)

۳) «همان‌گونه که در تعریف جهاد آمد، این تلاش و جدیت خستگی‌ناپذیر باید «در برابر دشمن و یا مانعی بزرگ باشد.» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۰) «یعنی وقتی کار در برابر دشمن باشد، در این صورت کار، ماهیت جهادی پیدا می‌کند. بنابراین، هر وقت احساس شد که دشمن وجود ندارد یا بدتر از آن، هرگاه گفته شد اصلاً دشمنی یعنی چه و نسبت به دشمن غفلت شد؟ از مسیر اصلی منحرف شده‌ایم.» (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۰) در این صورت، کار جهادی معنایی نخواهد داشت، «اما زمانی که احساس کردیم در برابر دشمن می‌جنگیم و در این مسیر با جدیت هر چه تمام‌تر تلاش کردیم، در این صورت کارمان صبغه و وجهه‌ی جهادی پیدا می‌کند.» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۰) «و لو این که جلوه‌ی نظامی نیز نداشته باشد و در حوزه‌هایی هم چون علمی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، هنری و ... قرار داشته باشد.» (مقام معظم رهبری، ۱۳۶۹) نتیجه این که هر گاه به درون خود نگاه کردیم و «دشمنی» در برابر خود نیافتیم، در این صورت کار ما جهادی نیست و لو این که وقت و هزینه‌ی زیادی نیز صرف اقدامات خود

کرده باشیم، ولی اگر فعالیت‌ها و اقدامات و لو جزئی و کوچک خود را با نگاه به دشمن انجام دادیم، در این صورت فعالیت و جد و جهد ما رنگ جهادی خواهد داشت. مقام معظم رهبری در مورد چرایی جهاد اقتصادی فرمودند: «علت آن است که در حال حاضر، دشمن مسیر مبارزه با انقلاب را در حوزه اقتصادی تعریف کرده است. بنابراین، لازمه‌ی جهاد اقتصادی نیز این است که دشمن را در روبروی خود ببینیم نه این که به اسم جهاد اقتصادی، دنبال توسعه و پیشرفت بر اساس روال‌های معمولی و عادی سازمانی باشیم. از جمله برکاتی که سپاه از بدو تشکیل، از آن برخوردار بوده و باعث شده که سپاه و پاسداران بهتر و موفق‌تر از سایر سازمان‌ها باقی بمانند و عمل نمایند، این بوده که از همان ابتدا، دشمن داشته‌اند، به نوعی که می‌توان گفت سپاه هیچ‌گاه و در هیچ دوره و برهه‌ای، عاری، خالی و فاقد دشمن نبوده است. ضمن این که زندگی تک‌تک پاسداران با دشمنی دشمن عجین شده است و لذا وقتی این دشمنی در راه خدا باشد، خصوصیت «جهاد فی سبیل‌الله» پیدا می‌کند و از ارزش بسیار زیادی برخوردار است. در این میان، یکی از انواع جهاد فی سبیل‌الله، کشت و کشتار است.» (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۹)

۴) در جهاد، باید نمادی از ایثار ظهور یابد؛ یعنی یک تلاش خستگی‌ناپذیر با وقف یا بذل جان و مال صورت بگیرد. اگر در کاری نوعی از ایثار به چشم نخورد، جهادی بودن آن کار جای تردید دارد. این تعبیر از مقام معظم رهبری بیانگر نقش این عامل است: «اصل و گب قضیه در پاسداری این است که انسان حاضر باشد برای حراست از این انقلاب و این نظام از خود بگذرد.» (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۹)

انواع جهاد

در یک دسته‌بندی کلی دو نوع از جهاد قابل شناسایی است:

جهاد اکبر (دشمن درونی / لازمه‌ی جهاد اصغر)

جهاد اکبر که همان جهاد با نفس نام دارد، بیش‌تر ناظر به بعد درونی انسان است که انسان در اولین و شاید مهم‌ترین گام جهاد باید با دشمن درونی خود که همان تمایلات و هواهای نفسانی

خویشتن است، به مبارزه پردازد. به تعبیر امام خامنه‌ای «اگر بخوایم این سه عنصر (بصیرت، اخلاص، عمل به‌هنگام و به اندازه) را در درون خود تأمین کنیم، باید در درون خودمان مجاهدت کنیم، یعنی جهاد اکبر... که امروز همه‌ی ما به آن احتیاج داریم.» (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۷) امام صادق^(ع) می‌فرماید: «پیامبر^(ص) گروهی از اصحاب را برای عملیات نظامی به جایی فرستاد و زمانی که از مأموریت برگشتند، به آنان فرمود: آفرین بر گروهی که جهاد اصغر را به نحو احسن به‌جای آوردند، اما جهاد اکبر را باقی گذاشتند (و حَقِّش را ادا نکردند). در این حین، عده‌ای از ایشان پرسیدند که ای رسول خدا جهاد اکبر چیست؟ حضرت فرمودند جهاد با نفس جهاد اکبر است.» (الکافی، ج ۵، ص ۹)

جهاد اصغر (جهاد بیرونی)

دقت در تعریف جهاد نشان می‌دهد که جهاد اصغر خود دارای انواع مختلف و عرصه‌های متفاوت است. در این خصوص مقام معظم رهبری با اشاره به وسعت عرصه‌ی جهاد، شقوق مختلف آن را متذکر می‌شوند و می‌فرمایند: «جهاد، عبارت از جهاد نظامی، جهاد سیاسی و جهاد فرهنگی است. این هر سه، جهاد است. هیچ‌کدام را شما مغفول‌عنه نگذارید.» (مقام معظم رهبری، ۱۳۶۹)

انواع جهاد اصغر

۱) جهاد نرم

جهاد نرم شامل جهاد سیاسی، جهاد اجتماعی، جهاد فرهنگی، جهاد اقتصادی و جهاد علمی می‌شود.

۲) جهاد سخت (قتال)

جهاد سخت شامل دو بخش جهاد دفاعی یا دفاع از دارالاسلام و جهاد ابتدایی که تهاجم به دارالکفر است.

هدف جهاد فی سبیل الله

جهاد فی سبیل الله اهداف متعددی را دنبال می‌کند؛ در جایی عزت اسلام، گاهی دفاع از مظلوم، ایجاد قسط و عدل، ایجاد امنیت و رفع فتنه، مجد و عزت اسلام و اما همه‌ی اینها اهداف واسطه و

مرحله‌ای هستند، جهاد در حقیقت برای خود انسان مؤمن است. در آیه‌ی شریفه می‌فرماید: «من جاهد فانما یجاهد لنفسه» (عنکبوت/ ۶). مقام معظم رهبری با بیان شقوق مختلف جهاد، مهم‌ترین بهره‌ی جهاد برای یک مجاهد فی سبیل‌الله را بندگی می‌داند و می‌فرماید: «برادران عزیز! تلاش، جهاد و مجاهدت، از همه پسندیده و زیباست؛ به‌خصوص از کسی که ابزار این کار در دست اوست و می‌تواند این جهاد را در بهترین جایگاه خود قرار دهد و از آن بهره‌برد. بهره‌ی موردنظر چیست؟ آن بهره دو بخش دارد: یک بخش شخصی دارد که این اصل قضیه است. (این را توجه کنید!) قسمت اعظم مجاهدت در راه خدا، برای شخص خود شماست. «علیکم انفسکم لایضرکم من ضلّ اذ اهدیتکم»، اصل قضیه این است که ما باید به‌عنوان یک بنده‌ی خدا، از عهده‌ی بندگی خدا برآییم. یا می‌توانیم که در این صورت، سربلند و سعادت‌مند خواهیم شد؛ یا نمی‌توانیم که در این صورت، شقاوت است. تلاش و جهادی که می‌کنیم، سازندگی، خودسازی و دیگرسازی که به‌دنبال‌شان می‌رویم، خدمتی که به خلق می‌کنیم، اقامه‌ی عدلی که می‌کنیم، حکومتی که به راه می‌اندازیم، همه در درجه‌ی اول، برای این است که پیش‌خداوند متعال به‌عنوان یک بنده بتوانیم عرض کنیم: «پروردگارا! ما حق بندگی تو را تا حدی که توانستیم به‌جا آوردیم.» (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۳) با عنایت به بیان هدف و منظور اصلی جهاد و سایر ابعاد وجودی انسان، مدل شیماتیک ذیل طراحی گردیده است که جوهره و مغز اصلی آن عبودیت و بندگی خدا می‌باشد.



روش تحقیق

با استفاده از تحلیل گفتمان و محتوای بیانات مقام معظم رهبری و بهره‌گیری از بررسی متون، اسناد، تحقیقات کتابخانه‌ای و اینترنتی و بهره‌ی توصیفی از تجارب مدیریتی نگارنده، مدل مدیریت جهادی احصا و تبیین گردید.

یافته‌های تحقیق

فرایند شکل‌گیری مدیریت جهادی چیست؟

قطعاً با توصیه و تعریف، نمی‌توان طعم شیرین مدیریت جهادی را چشید و از دستاوردهای عظیم آن بهره برد. بنابراین، سؤال این است که مدیریت جهادی در عمل چگونه و در چه شرایطی شکل می‌گیرد؟ مراحل، فرآیند و مدل آن چگونه است؟

به‌نظر می‌رسد که در مدیریت جهادی، از مجموع مباحث پیرامون مفهوم‌شناسی جهاد و مفهوم مقید آن، یعنی جهاد فی سبیل‌الله مدنظر باشد. در این صورت، آیه‌ی شریفه‌ی «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (عنکبوت، ۶۹) (کسانی که در راه ما جهاد کنند، آنها را به راه‌های خود هدایت خواهیم کرد)، به مدل‌سازی مدیریت جهادی کمک شایانی می‌نماید؛ در این مدل‌سازی از چهار نکته‌ی این آیه‌ی شریفه استفاده شده است:

۱) جَاهِدُوا (تلاش با تحمل مشقت، خستگی‌ناپذیر توأم با بذل جان و مال، در برابر دشمن خدا و نه سعی)؛

۲) فِينَا (نیت باید خدایی باشد و فقط در راه خدا جهاد شود)؛

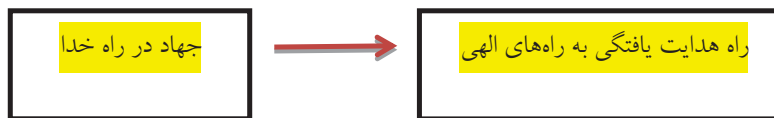
۳) لَنَهْدِيَنَّهُمْ (اگر بند ۱ و ۲ عمل شود، قطعاً خداوند خود «هدایت» انسان را بر عهده می‌گیرد، نه آن‌که انسان به‌طور عام هدایت می‌شود)؛

۴) سُبُلَنَا (مجاهد فی سبیل‌الله، از راه‌های اختصاصی خداوند، بهره‌مند می‌شود).

قید «فِينَا» مفهوم مطلق جهاد را به جهاد فی سبیل‌الله مقید می‌کند. نکته‌ی دیگر این آیه آن است که اگر «جَاهِدُوا» بود، آن‌گاه «لَنَهْدِيَنَّهُمْ» صورت خواهد گرفت. بنابراین، باید «جهاد» و نه

«سعی» صورت بگیرد، چون هر سعی، جهاد نیست؛ چرا که «جهاد در راه خدا» و «هدایت خاص از سوی خدا» قرین یکدیگر هستند.

هم‌چنان که خداوند برای نجات بنی‌اسرائیل و حضرت موسی^(ع)، راه خاصی را به مادر وی الهام نمود و او حینا الی ام موسی، درب بسته را بر روی یوسف پیامبر گشود و از کید برادران و سپس زنان دربار مصر نجات بخشید و موارد متعدد دیگری از تاریخ انبیای الهی که دلالت بر راه‌ها و هدایت‌های خاص خداوند دارد، و همه به برکت مجاهدت آنها در راه خدا بوده است.



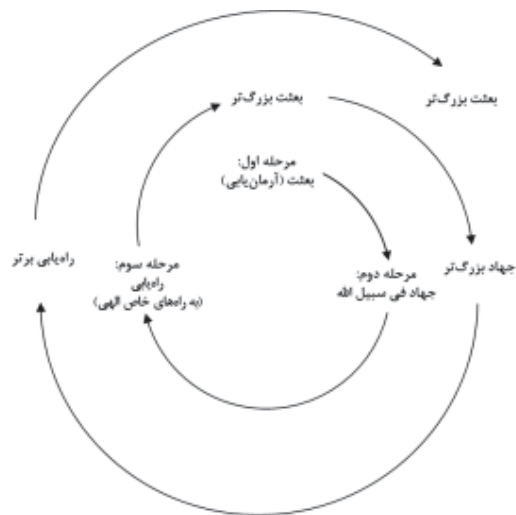
مدل‌سازی مدیریت جهادی

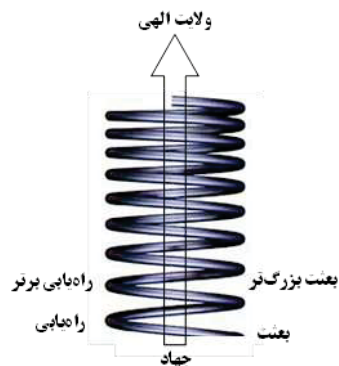
دقت در این آیه شریفه و فرمان قرآنی «فاذا فرغت فانصب»، نشان می‌دهد که مدل خطی ذیل برای مدیریت جهادی پاسخگو نیست.

یعنی این‌گونه نیست که یک‌بار، مجاهدتی صورت بگیرد و به تبع آن، انسان به راهی دست پیدا کند و در مقطع دیگری، دو مرتبه این روند تکرار شود، بلکه بین «مجاهدت» و «راهیابی»، یک چرخه و جریان دائمی پیوسته، مستمر و تکرارپذیر حاکم است و با مجاهدت پیوسته‌ای که توسط مؤمن مجاهد صورت می‌پذیرد، خداوند نیز به‌طور مستمر راه‌های جدیدی به وی می‌نمایاند. بنابراین، یک بار جهاد تضمین‌کننده هدایت دائمی و همیشگی نخواهد بود و به محض قطع مجاهدت این چرخه نیز متوقف خواهد شد و هدایت و راهیابی مبتنی بر مجاهدت از دست می‌رود. بر این اساس، استمرار هدایت در گرو استمرار مجاهدت است و این برداشت به‌خوبی علت ریزش و سقوط مجاهدان دیروز را توضیح می‌دهد. چرخه‌ی مستمر مجاهدت- راهیابی به‌سان یک مدل فنری یا پلکان مناره‌ای مساجد مرتباً رو به تعالی و صعود است و هر دور چرخه‌ی آن به سطحی بالاتر از دور قبل منتهی می‌شود، به نوعی که انسان و جامعه‌ی مجاهد در مدار رو به تزایدی از تعالی پیوسته در جهت عبودیت و قرب الهی قرار می‌گیرد که مرکز این مدار نیز حاکمیت ولایت الهی در جامعه است. جامعه‌ی ایران پس از انقلاب

اسلامی، با وجود بعضی افت و خیزها به برکت بهره‌مندی از ولایت الهی و جهاد در عرصه‌های گوناگون در چنین مداری قرار داشته است. سؤالی که باقی می‌ماند این است که اگر جهاد نقطه‌ی شروع این چرخه است، عامل آغازکننده‌ی خود جهاد چیست؟ چه عاملی سبب شروع جهاد می‌شود، به تعبیر دیگر چه عاملی جهاد را فعال می‌کند؟

مطالعه‌ی آیات شریفه‌ی قرآن، رجوع به تاریخ انبیا و صالحان و مجاهدان، مطالعه‌ی موردی مجاهدان عصر حاضر نشان می‌دهد که هر مجاهدت همواره در پس یک انقلاب و عزم راسخ درونی و به تعبیر دقیق‌تر به دنبال یک «بعثت» آغاز گردیده است؛ بعثتی که از مترکم شدن یک اعتقاد و ارتقای آن به یک ایمان و باور عمیق در فرد یا جامعه رخ داده است: «الذین قالو ربنا الله ثم استقاموا». در قرآن کریم معمولاً تعبیر «آمنوا» قبل از «جاهدوا» به کار رفته است؛ در رهنمودهای امام خامنه‌ای نیز از چنین برانگیختگی با عنوان همت جهادی یاد شده است: «با حرکت عادی و احياناً خواب‌آلوده و بسی حساسیت نمی‌شود کارهای بزرگ را انجام داد، یک همت جهادی لازم است.» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۲) با این فرض به چرخه‌ی پیش‌گفته‌ی جهاد - راه‌یابی باید عنصر سوم هم اضافه شود که هر چند مرکب است، اما نقطه‌ی بروز و ظهور آن در «بعثت» است. «مدل اولیه» از سه‌گانه‌ی بعثت، جهاد، و راه‌یابی، به‌عنوان سه عنصر اصلی این چرخه‌ی مدیریت جهادی که در ادامه ارائه می‌گردد، گویای روابط این سه عنصر است.





تصویر شماره ۱ - «مدل فیزی یا مناره‌ای»

بر مبنای مدل چرخه‌ای فوق پس از طی فرآیندی که در ادامه به آن اشاره خواهد شد، نوعی انقلاب درونی و بعثت در فرد و یا جامعه اتفاق می‌افتد که این بعثت شعله‌ی جهاد را برمی‌افروزد و جهاد نیز سبب می‌شود خداوند متعال T مجاهد را به راه‌های خاص خود هدایت نماید. این هدایت به راه‌های نو، سطحی بالاتر از ایمان و باور و بعثتی بزرگ‌تر و برتر را در مجاهد فی سبیل الله ایجاد می‌کند و این بعثت مجدد به نوبه‌ی خود زمینه‌ساز جهادی بزرگ‌تر و برتر است. این جهاد جدید نیز مجاهد را به مدار و مرتبه‌ای بالاتر از هدایت قبلی سوق می‌دهد و این مدار عروج تا بی‌نهایت و پایان زندگی یک مؤمن مجاهد استمرار می‌یابد.

در این چرخه، مرحله‌ی بعثت به مرحله‌ی نهفتگی یا مجاهدت درونی و مرحله‌ی جهاد به مرحله‌ی ظهور یا مجاهدت بیرونی قابل تعبیر است. به تعبیر دیگر، بعثت نقطه‌ی اوج یک فرایند طولانی مجاهدت درونی است که با برانگیختگی ظاهر می‌شود. البته این مجاهدت درونی مقدم بر مجاهدت بیرونی است و در اصل مجاهدت بیرونی ظهور و بروز طی شدن تمامی گام‌های مرحله‌ی مجاهدت درونی یک انسان است که وی را از یک فرد عادی به مجاهد برانگیخته‌ی در راه خدا، تعالی می‌بخشد.

هم‌چنین می‌توان مرحله‌ی بعثت را مرحله‌ای تلقی نمود که در طول آن یک آرمان مستحکم (از جنس نیاز یا مقابله با دشمن) در مجاهد فی سبیل‌الله تولید شده و به بلوغ می‌رسد. بنابراین، از آن به‌عنوان مرحله‌ی آرمان‌یابی می‌توان نام برد. هم‌چنان که در مرحله‌ی جهاد که ظهور و بروز و تحقق مرحله‌ی آرمان در صحنه‌ی عمل است، یک نوع واقع‌بینی مشاهده می‌شود. از این‌رو، از مرحله‌ی دوم هم به‌عنوان مرحله‌ی واقع‌بینی می‌شود یاد کرد.

فرآیند مجاهدت درونی یا مرحله‌ی بعثت، مجاهدت بیرونی یا مرحله‌ی جهاد و مرحله‌ی راه‌یابی و به‌همراه گام‌های هر یک از سه مرحله در مدل کامل بعد آمده است.



تصویر شماره‌ی ۳ - چرخه‌ی مدیریت جهادی

مرحله‌ی اول بعثت (مرحله‌ی جهاد درونی یا نهفتگی)

برای این‌که بعثت اتفاق بیفتد، در عمل گام‌هایی طی می‌شود که در ادامه به‌طور اجمالی به احصا و تبیین شش‌گام از آن می‌پردازیم:

گام اول: اخلاص و تقوا پیشگی

اخلاص و تقوا پیشگی فردی و سازمانی که زمینه‌ساز فهم و محاسبه و الهام درست است و شرط قطعی آرمان‌یابی صحیح و صافی‌ها و فیلترهای دستگاه شناخت و محاسبه را کم و آن را زلال می‌کند و هرچه این تقوا و اخلاص بیش‌تر باشد، کل فرایند حتی مرحله‌ی سوم یعنی راه‌یابی ناب‌تر می‌شود. مقام معظم رهبری در این باره می‌فرماید: «مسأله، مسأله‌ی تقابل شیطان و تقابل تقواست. کار شیطان اغوا کردن است؛ اغوا یعنی چه؟ یعنی ایجاد اختلال در دستگاه محاسبه‌ی شما (شیطان این است دیگر) نقطه‌ی مقابل، کارکرد تقواست؛ سعی شیطان این است که شما را اغوا کند، یعنی دستگاه عقل را، دستگاه فطرت را، دستگاه سنجش صحیح را که در وجود انسان گذاشته شده است، از کار بیندازد؛ یعنی انسان را دچار خطای در محاسبه کند. کار تقوا نقطه‌ی مقابل است: *إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا*، (انفال / ۲۹) تقوا به شما فرقان، یعنی آگاهی برای جداکردن حق از باطل را می‌دهد. در آیه‌ی شریفه‌ی دیگر می‌فرماید: *وَاتَّقُوا اللَّهَ يُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ*؛ (بقره / ۲۸۲) «تقوا موجب این است که خدای متعال دریچه‌های دانش را، آگاهی را، دانایی را به روی شما باز کند.» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۳)

گام دوم: یقظه و شناخت

«گاهی می‌شود که مسئول، متوجه نیست چه دارد می‌گذرد در متن جامعه، اما آن جوان در متن جامعه است، او می‌فهمد، آن عزم ملی و مدیریت جهادی که عرض کردیم، در زمینه‌ی فرهنگ، این است.» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۳)

اساساً پس از یقظه و بیداری که انسان دست به مجاهدت می‌زند و برای جهاد برانگیخته می‌شود، این یقظه متوقف به شناخت و معرفت است، آن‌چنان که پیامبر اکرم^(ع) در ابتدای دعوت مردم مکه بر روی همین شناخت انگشت گذاشته‌اند: «اگر من به شما خبر دهم که در پشت این کوه انبوهی از دشمن در کمین شما نشسته‌اند و خطری بزرگ شما را تهدید می‌کند، آیا می‌پذیرید؟» گفتند: آری، ما تا کنون دروغی از تو نشنیده ایم.

سپس فرمود: ای گروه قریش! خود را از آتش نجات دهید و من برای شما در پیشگاه خدا، نمی‌توانم کاری انجام دهم. من شما را از عذاب دردناک می‌ترسانم.» البته این شناخت، در فرآیند مدیریت جهادی، این شناخت لزوماً از نوع شناخت کلی که امثال یاسر و سمیه و عمار بر آن نائل شدند، نمی‌باشد؛ بلکه ماهیت این شناخت درک یک نیاز جدید و یا شناخت نسبت به یک دشمن است، اما نتیجه‌ی نهایی آن یکی است و آن بعثت و برانگیختگی شدید است که به هر حال، به ظهور یک رسالت می‌انجامد. بیان امام خامنه‌ای این‌گونه است: «مجاهدت عمدتاً در برابر دشمن اتفاق می‌افتد.» (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۸) به شکل شفاف و روشن باید این سه شناخت در فرد اتفاق افتد:

الف) شناخت یک مشکل مهم و توجه به یک مسأله‌ی راهبردی (مانند وابستگی)؛

ب) کشف و خلق یک ایده یا یک نیاز مهم یا یک آرمان بلند (مانند استقلال و خودکفایی)؛

ج) شناسایی و آگاهی نسبت به دشمن یا یک تهدید (صف کشیده در برابر این آرمان).

نتیجه نهایی سه عامل فوق ظهور یک رسالت در فرد یا سازمان است.

ترتیب و توالی این سه یعنی مشکل و مسأله، نیاز (آرمان) و تهدید دشمن معمولاً به این‌گونه است که ابتدا مشکلات و مسائل، به اصطلاح راهبردی شناخته می‌شوند (مانند وابستگی)، سپس یک ایده و آرمان بلند برای حل آنها به منصفی ظهور می‌رسد (مانند خودکفائی و استقلال) و بلافاصله دشمنی ظاهر شیاطین جن و انس در برابر این آرمان شکل می‌گیرد و جبهه‌آرایی حق و باطل آغاز می‌شود. جهاد به مفهوم خاص خود پس از ظهور دشمن و این جبهه‌آرایی است که آغاز می‌شود، دقت در بیانات امام خامنه‌ای نیز نشان می‌دهد که معمولاً ایشان پسوند جهادی را هنگامی به علم، اقتصاد، مدیریت و .. افزوده‌اند که دشمن در برابر این عرصه‌ها خیمه زده و تحریم علمی، اقتصادی و ... را آغاز کرده است. تعبیر امیرالمومنین^(ع) مبنی بر «ان الجهاد باب من ابواب الجنة فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ» (نهج البلاغه، خ ۲۷)، (خداوند باب جهاد به عنوان دری از درهای بهشت را بر اولیای خاص خود گشوده است)، از یک زاویه اشاره به همین معناست که اولیای

خدا در تمام عمر، خود را در برابر دشمن درونی و بیرونی می‌دیده‌اند و به عالم هستی به صورت دوگانه یعنی «حق و باطل» می‌نگریسته‌اند. بنابراین، امکان ندارد که ولایت الهی (به مثابه قله‌ی آرمان‌ها) حاکم شود و دشمنی در برابر آن شکل نگیرد: «الیزالون یقاتلونکم حتی یردوکم عن دینکم ان استطاعوا»، این دشمن همیشگی، همان دشمن جبهه‌ی عبودیت خداوند می‌باشد. به نظر می‌رسد منطق قرآن نیز همین معنا را حمایت می‌کند و به تعبیر امروز به نوعی، دنیالیستی یعنی یا حق است یا باطل، یا نور است یا ظلمت، فماداً بعد الحق الا الضلال. بنابراین، اگر کسی در مقطع یا مقاطعی از عمر، دشمنی در برابر خود نبیند؛ در واقع، فعالیت‌های او در همان مقطع جهادی نبوده و جهاد در وی طلوع نکرده است؛ شاید حدیث گران‌قدر «من لم یغز و لم یحدث نفسه بعز و مات علی شعبه من النفاق» نیز اشاره به همین معنا باشد. در بیانات امام خامنه‌ای در خصوص مدیریت جهادی نیز همین ترتیب و توالی به نوعی قابل برداشت است: «مشکلاتی است که داریم (مشکلات مزمن، مشکلات دیرپا) که اینها جز با یک حرکت اقتصادی جمعی مهم، امکان ندارد برطرف بشود؛ یکی از آنها وابستگی به نفت است که عرض کردیم، یکی از آنها عادت به واردات است - آن هم واردات بدون اولویت؛ عادت است که متأسفانه دچار آن هستیم و این عادت را هم نتوانستیم کنار بگذاریم؛ نگاه‌مان به تولید خارجی است - تورم مزمن، بیکاری، معیوب بودن برخی از ساختارهای اقتصادی ما، اشکال در نظامات مالی ما - نظامات پولی ما، نظامات بانکی ما، نظامات گمرکی ما - اشکال در الگوی مصرف، اشکال در مسأله‌ی تولید، اشکال در بهره‌وری؛ اینها مشکلات موجود کشور است، باید با اینها مقابله کرد. تحرک جهادی و مدیریت جهادی برای این کارها لازم است.» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۲)

بنا بر آنچه که گذشت، سازمان‌ها برای نیل به مدیریت جهادی، باید در گام نخست، به شناخت و کشف «رسالت» یا به تعبیر دیگر «فلسفه‌ی وجودی» مجموعه‌ی متبوع خود و یا حتی کاری که بر عهده‌ی آنهاست، همت گمارند. این رسالت ماهیتاً یا پاسخ به یک تهدید، یعنی تهدید محور و سلبی است و یا رفع یک نیاز که در این صورت، ایجابی و

نیازمحور است. این گام یعنی «رسالت‌یابی» یا به تعبیر بهتر «رسالت‌کاوی» از طریق قیاس کل به جزء و یا استقرایی یعنی تعمیم اجزا به کل قابل انجام است. در روش قیاسی رسالت مجموعه از رسالت رده‌های بالادست و مادر به‌دست می‌آید و سهم سازمان در ایفای رسالت مجموعه‌ی مادر استخراج می‌شود، اما به روش استقرایی نقش‌های سازمان در گذشته و حال که احتمالاً در آینده هم تکرار می‌شود، فهرست می‌شود و سپس یک نقش مادر و مشترکی که همه‌ی این نقش‌های فرعی از آن منبعت می‌شود، شناسایی می‌گردد. این نقش مادر و اصلی معمولاً همان «فلسفه‌ی وجودی» یا «رسالت» سازمان است؛ اما به هر حال، برای «رسالت‌کاوی» تماس و بلکه اصطکاک با صفی‌ترین رده‌ای که اجرای مأموریت سازمان را بر عهده دارد، ضرورت حتمی و گریز ناپذیر است؛ زیرا صف است که مستقیماً و به‌طور ملموس درگیر انجام رسالت سازمان در صحنه‌ی عمل می‌باشد و بیش‌ترین نقش را در تحقق رسالت ایفا می‌کند. در بسیاری از موارد حتی ایده‌های اولیه‌ی راهبرد و یا به تعبیر کارآفرینان، فرصت‌ها در همین هنگام کشف می‌شوند؛ چرا که در نگاه آنها فرصت مساوی است با شناخت یک نیاز به اضافه‌ی یک «ایده برای تأمین آن»: ارائه‌ی یک ایده + شناخت نیاز = فرصت. در این نگاه فرصت به معنای نیازی است که برای آن راهبرد، راهکار و ایده‌ای تبیین و طراحی شده باشد. بنابراین، برای شکل‌گیری محیط جهادی، اخذ تماس با دشمن برای شناخت وی و اصطکاک عمیق با کار، صف و میدان برای شناخت مشکل و نیاز ضرورت قطعی است، همان‌گونه که یافتن راهکار و راهبرد برای حل مشکل یا مقابله با تهدید دشمن هم در تماس با کار و صف به‌دست می‌آید، نه در پشت درهای بسته و جلسات طولانی. «کار جهادی یعنی... آرمان‌ها را فراموش نکردن... شوق به کار.» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۲)

گام سوم: تحلیل کلی وضعیت و احساس تکلیف:

سومین گام، تحلیل کلی وضعیت خود نسبت به این نیاز و یا تهدید است؛ چنانچه توانایی رفع نیاز یا پاسخ‌گویی به تهدید به‌راحتی وجود داشته باشد، کسی نسبت به آن احساس

تکلیف نمی‌کند، اما چنان‌چه با آن فاصله‌ای نداشته باشد، فرد یا سازمان نسبت به آن احساس تکلیف می‌کنند.

گام چهارم: تصمیم و اراده

چهارمین گام مرحله‌ی اول، تصمیم و اراده است. معمولاً افراد در برخورد با وضعیت‌های خطرناک، به دوگونه تصمیم می‌گیرند: یک گروه تهدید و یا حتی نیاز را آن‌قدر بزرگ می‌بینند که در مقابل آن مستأصل و منفعل می‌شوند، به‌گونه‌ای که توان مقابله را از دست می‌دهند و نهایتاً تسلیم وضعیت شده و از خود سلب تکلیف می‌کنند و یا حداکثر یک مرگ خوب (با تصور شهادت) را آرزو کرده و به آن تن می‌دهند، ولی گروهی دیگر فعالانه در پی تدبیر و چاره‌جویی به‌منظور مقابله با تهدید یا تأمین نیاز برمی‌آیند، و با خودباوری، اعتماد به نفس، اتکال به خداوند، عزم خود را برای تحقق «ما می‌توانیم» جزم می‌کنند. این انتخاب و تصمیم نقش تعیین‌کننده در مدیریت جهادی دارد. به تعبیر امام خامنه‌ای «عامل مهم مدیریت جهادی عبارت است از خودباوری و اعتماد به نفس، به کمک‌های الهی اعتماد کنیم.» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۲)

گام پنجم: بعثت و برانگیختگی

ششمین گام انبعاث و برانگیختگی است و از اینجاست که طلیعه‌ی حرکت جهادی ظاهر می‌شود، شاید به‌نظر برسد که بین انبعاث و احساس تکلیف تفاوت معناداری وجود ندارد، اما تجربه نشان می‌دهد که این‌گونه نیست. بسیاری از مردم هر روزه به معضلات اجتماعی برخورد کرده و در برابر آن احساس تکلیف می‌کنند، اما این احساس تکلیف اغلب به اقدام عمده‌ای منجر نمی‌شود و صرفاً به یک اقدام رفع تکلیفی و حداقلی بسنده می‌شود و روحیه و احساس جهاد را بر نمی‌انگیزد. فقط در مواردی که احساس تکلیف مبتنی بر مراحل پیش‌گفته از یک درک عمیق، متراکم و بالغ برخوردار بوده و مرتباً و تصاعدی غنی‌سازی شده و به یک تصمیم و عزم جزم منتهی شود، انبعاث اتفاق می‌افتد و این انبعاث است که هم‌چون آتشی، وجود انسان را

شعله‌ور و گُر گرفته می‌کند. به تعبیر مقام معظم رهبری «وقتی انسان مثل گل آتش شد» (مقام معظم رهبری، ۱۳۶۹)، دیگر به موانع توجهی ندارد و آنها را در می‌نوردد؛ در هر کجا قرار گیرد، جای خود را باز می‌کند و مستعد دریافت الهامات غیبی می‌شود. البته لازمه‌ی پیگیری این بعثت و تحقق آرمان تولیدشده طی مرحله‌ی یکم تدوین این آرمان (چه از جنس نیاز باشد یا مقابله با تهدید) در قالب یک «وضع آرمانی» با ابعاد و ابعاض مشخص است.

مرحله‌ی دوم مجاهدت (مرحله‌ی ظهور)

«به‌کارگیری پشتکار را بایستی دست‌کم نگرفت.» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۳) در پایان مرحله‌ی اول یک بعثت انقلاب‌گونه مبتنی بر یک آرمان قوی و آمادگی برای مقابله با دشمنان آن شکل می‌گیرد و این آرمان در قالب یک وضع آرمانی به تصویر کشیده می‌شود؛ این بعثت هم‌چنین به فرد یا سازمان یک فلسفه‌ی وجودی می‌بخشد که از آن به رسالت تعبیر می‌شود. در مرحله‌ی دوم تحقق این وضع آرمانی با نگاهی واقع‌بینانه و البته جهادی دنبال می‌شود؛ از این‌رو، در دسته‌بندی بین «آرمان‌گرایی» و «واقع‌بینی» مرحله‌ی اول بیش‌تر به آرمان‌گرایی نزدیک است. هرچند که در درون همین مرحله نیز واقع‌بینی وجود دارد، اما «واقع‌بینی» به‌طور خاص بیش‌تر در مرحله‌ی دوم که میدان ظهور عمل است، مشاهده می‌شود. بنا بر نظریه‌ی امام خامنه‌ای آرمان‌گرایی در برابر واقع‌بینی قرار نمی‌گیرد، بلکه آرمان‌گرایی و واقع‌بینی هر یک در جای خود قرار گرفته و جمع بین این دو ممکن می‌شود. دقت در این تعابیر اندیشمندان را به الگوهای بدیع رهنمون می‌سازد: «آرمان‌گرایی بدون ملاحظه‌ی واقعیت‌ها، به خیال‌پردازی و توهم خواهد انجامید. وقتی شما دنبال یک مقصودی، یک آرمانی حرکت می‌کنید، واقعیت‌های اطراف خودتان را باید بسنجید و بر طبق آن واقعیت‌ها برنامه‌ریزی کنید. بدون دیدن واقعیت‌های جامعه، تصور آرمان‌ها خیلی تصور درست و صحیحی نخواهد بود، چه برسد به دستیابی به آرمان‌ها.» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۲) هم‌چنین ایشان در جای دیگر در

خصوص رابطه‌ی آرمان‌گرایی و واقع‌بینی می‌فرمایند: «بعضی‌ها اشتباه می‌کنند که در مقابل آرمان‌گرایی، واقع‌بینی را مطرح می‌کنند. در نظر اینها واقع‌بینی نقطه‌ی مقابل آرمان‌گرایی است. این خطای بزرگی است؛ چون آرمان‌گرایی، خودش واقعیت‌ها را در جامعه می‌سازد. یک مجموعه‌ی با آرمان و دارای هدف‌های بلند می‌تواند واقعیت‌ها را طبق آرمان خود شکل دهد و به وجود آورد. دنیا این‌طور پیش رفته است. آرمان‌ها را کنار بگذاریم، به بهانه‌ی واقع‌بینی؟! این کمال غفلت است. آرمان‌گرایی به وجود آورنده‌ی واقعیت‌های شیرین و مطلوب است. وقتی یک انسان، یک مجموعه و یک ملت با مسئولان و دست‌اندرکارانش پای آرمان‌ها ایستادند و حاضر نشدند کوتاه بیایند و برایش کار کردند، چه اتفاقی می‌افتد؟ واقعیت‌ها به سمت آرمان‌ها تغییر می‌کند. این خودش بزرگ‌ترین واقعیت و قانون زندگی است؛ چرا بعضی این را فراموش می‌کنند؟» (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۲) بنابراین، در مرحله‌ی آرمان‌گرایی ذره‌ای عدول از هیچ‌کس، حتی پیامبران الهی پذیرفته نیست، اما در مرحله‌ی اجرا، واقع‌بینی ملاک عمل است و به لایکلف الله نفساً الا وسعها فرمان داده شده است.

در نگاه پسینی به مرحله‌ی مجاهدت گام‌های ذیل قابل تحلیل و مشاهده است که این گام‌ها در سه گروه کلی دسته‌بندی می‌شوند:

دسته‌ی اول: کنترل و اطمینان از وجود آمادگی‌های زمینه‌ای:

اگر در مرحله‌ی اول بعثت حقیقی اتفاق افتاده باشد و حالت گُرگرفتگی و انگیزشی در حد اشتعال ایجاد شده باشد، علی‌القاعده همه‌ی آمادگی‌های زمینه‌ای مانند انقلابی‌گری (به معنای توانایی رهایی از تحدیدهای خودساخته و صبر بر مشکلات واقعی)، تحول‌پذیری و شهامت تن دادن به راه‌های سخت اما میان‌بر و خلاقانه، محیطی ولایی مبتنی بر روابط برادرانه و ناصحانه، حداقل برای مدیر اصلی و ترجیحاً مدیران عالی خود به خود حاصل شده است، اما از باب کنترل باید از وجود حداقل این سه عامل زمینه‌ای تعیین‌کننده در بین مدیران عالی سازمان اطمینان پیدا کرد. اگر این‌گونه بود باید همت

مدیریت عالی صرف تعمیم بعثت و این عوامل زمینه‌ای تعیین‌کننده در کل سازمان به خصوص مدیران میانی گردد؛ به این ترتیب که در حین طراحی مرحله‌ی دوم یعنی جهاد، بایستی سازمان درگیر کسب توانمندی برای مرحله‌ی یکم یعنی بعثت باشد، در غیر این صورت، در گام‌های بعدی مدیریت جهادی که سازمان احتمالاً نیازمند رهاشدن از تعلق به وضع موجود و تحول در محیطی سرشار از همدلی و برادری است، با کندی و حتی توقف مواجه خواهد شد.

دسته‌ی دوم: تدبیر

«به‌کارگیری هوش و دانش» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۳) «باید حرکتی که می‌شود (حرکت جهادی) با برنامه باشد.» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۲)

گام ششم: کشف و یافتن الزامات کار یا قواعد صحنه (تدوین دکترین):

تحقق آرمان تولیدشده در فرایند مرحله‌ی یکم که مدیر جهادی به آن منبعث شده است، در گرو تأمین الزاماتی است یا به تعبیر دیگر، اگر به این آرمان به مثابه یک صحنه نگریسته شود، این صحنه دارای قواعدی است که در صورت پای‌بندی به این قواعد و تأمین آنها موفقیت در صحنه ممکن می‌گردد، این قواعد برای همه‌ی افراد درگیر در این صحنه یکسان است. کشف این قواعد کاملاً واقع‌بینانه بوده و نیازمند کاوش استقرائی، اصطکاک با صحنه و شناخت عمیق آن است، از این «قواعد صحنه» به دکترین تعبیر می‌شود. بنا بر این تعریف، دکترین قواعد بنیادین و ذاتی هر صحنه است که کشف و التزام به این قواعد موفقیت در آن صحنه را تضمین می‌نماید، برنامه‌ریزی در مدیریت جهادی معطوف به تحقق همین الزامات و دستیابی به قواعد صحنه است.

گام هفتم: موقعیت‌یابی عمیق و دقیق:

در این مرحله وضعیت موجود هر یک از الزامات تحقق وضع آرمانی (قواعد صحنه / دکترین) تعیین و با میزان مطلوب آن در وضع آرمانی به شکل جزء به جزء

سنجیده می‌شود و موقعیت سازمان نسبت به این الزامات لازم‌الرعايه دقیقاً استخراج می‌شود؛ چنان‌چه بین وضع موجود و مطلوب «شکاف راهبردی» وجود داشته باشد، نقش سه عامل زمینه‌ای مورد اشاره در گام ششم به خوبی آشکار می‌گردد. چنان‌چه تعلق و وابستگی به وضع موجود زیاد (انقلابی‌گری کم)، تحول‌پذیری کم و برادری و همدلی نامناسب باشد، مدیریت جهادی قبل از هر چیز باید به درمان این زمینه‌های بیماری‌زا همت گمارد؛ زیرا توانایی پرکردن شکاف راهبردی به‌شدت وابسته به این سه عامل زمینه‌ای یعنی نوجویی و کشف راه‌های میان‌بر، تحول‌پذیری و تن دادن به این راه‌های ناشناخته و حرکت جمعی و برادرانه و ناصحانه است. رهنمود امام خامنه‌ای در خصوص یافتن شکاف‌های راهبردی و پرکردن آن این‌گونه است: «البته من بارها به اندیشمندان خودمان گفته‌ام آن نکته‌ای که شما گفتید، غرب از ما خیلی جلو است؛ این حقیقتی است. ما اگر بخواهیم از همان راهی که غرب حرکت کرده، دنبالش برویم تا به آن نقطه‌ای که امروز هست، برسیم، عمرها و قرن‌ها طول خواهد کشید و نخواهیم توانست. ما احتیاج به راه‌های میان‌بر داریم. آیا راه میان‌بری وجود دارد؟ حتماً وجود دارد. کو؟ من نمی‌دانم؛ بروید تا پیدا کنید.» (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۶) «جنبش تولید علم - که بنده دو سه سال است آن را در دانشگاه‌ها تکرار می‌کنم - ناظر به این قضیه است. تولید علم یعنی رفتن از راه‌هایی که به‌نظر، راه‌های نارفته‌ای است... باید دقت کنیم، فکر کنیم و به‌دنبال کشف ناشناخته‌ها باشیم..... از بدعت و نوآوری در وادی علم، بیمناک نباشیم. این حرکت باید در دانشگاه‌ها و مراکز علمی و تحقیقاتی ما به‌صورت انگیزه‌ای عام، امری مقدس و یک عبادت تلقی شود.» (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۲)

«آن سؤالی که شما مطرح کردید: آیا فاصله‌ی ما و کشورهای پیشرفته، پُرشدنی است یا نه؟ من اعتقادم این است که بله؛ کاملاً پُرشدنی است. البته ممکن است از همان راهی که آنها رفته‌اند، ما بتوانیم برویم پُر کنیم؛ اما راه‌های میان‌بر در دنیا الی ما شاء الله وجود دارد. این طبیعت آفرینش را که خدا به‌وجود آورده، ما درست نشناخته‌ایم. هزاران راه وجود دارد. یک راه، همان راهی است که این تمدن صنعتی کنونی دنبالش رفته و پس از هر قدمی، قدم بعدی

را به دنبال آورده است. ما چرا ناامید باشیم از این‌که دریچه‌ی جدیدی باز گردد و یک کشف تازه در دنیا بشود؟» (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۷)

گام هشتم: تعیین سطح قابل تحقق از وضع آرمانی و الزامات آن در یک دوره‌ی زمانی مشخص (مرحله‌بندی تحقق آرمان و الزامات آن):

پس از مقایسه‌ی دقیق وضع آرمانی با وضع موجود در گام هشتم، در گام هشتم سطح قابل تحقق از الزامات وضع آرمانی (قواعد صحنه‌ی وضع آرمانی) برای یک دوره‌ی زمانی مشخص تعیین می‌گردند؛ یعنی در برابر هر یک از الزامات تحقق وضع آرمانی سطح قابل دستیابی به آنها در دوره‌ی اجرای برنامه، به‌طور کمی تعیین می‌شود، این سطح کمی در حقیقت اقدامات اساسی سازمان را در طول برنامه مشخص می‌کند. جدولی که سطح قابل دستیابی برای دوره‌ی برنامه در مجموع الزامات را نشان می‌دهد با اندکی تکمیل، چشم‌انداز دوره‌ی برنامه را مشخص می‌کند که این چشم‌انداز همان سطح قابل تحقق وضع آرمانی در طول یک دوره‌ی زمانی مشخص است.

گام نهم: تحقق اقدامات اساسی:

تحقق هر یک از این اقدامات اساسی در گرو شاخص‌گذاری، زمان‌بندی و عنداللزوم بودجه‌ریزی است و پس از آن است که اقدامات اساسی به «اقدامات محوری» تبدیل می‌شود. یادآوری این نکته در مدیریت جهادی ضروری و تبیین‌کننده است که تحقق بسیاری از اقدامات محوری، بودجه‌محور نبوده و متوقف به بودجه نیست و تعیین بودجه برای هر اقدام، یک عادت غلط در سازمان‌ها ایجاد کرده است. به این تعبیر امام خامنه‌ای دقت کنید: «من با نگاه بودجه‌محور مخالفم» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۰)

گام دهم: کنترل راهبردی اقدامات محوری و مدیریت عملکرد:

وقتی این اقدامات، شاخص‌گذاری و زمان‌بندی و بودجه‌گذاری و به برنامه‌ی فشرده تبدیل شد و مقاطع و گلوگاه‌های کنترل آن هم تعیین شد، می‌توان گفت که این اقدام اساسی به‌طور کامل به یک «اقدام محوری» قابل پیاده‌سازی در سازمان تبدیل شده است.

دسته‌ی سوم: تجهیز

گام یازدهم: تجهیز و بسیج عده و عده و تمرکز آنها بر اقدامات محوری:

در این گام همه‌ی منابع مادی و معنوی شناسایی شده و برای تأمین محوری‌ترین تجهیزات لازم برای تحقق اقدامات محوری بسیج می‌شوند. تلاش کنونی جبهه‌ی مقاومت برای تأمین انواع موشک‌ها، حفر تونل‌ها برای اختفا و تأمین و غیره، نمونه‌ای از بسیج امکانات بر روی محوری‌ترین نیازهاست.

دسته‌ی سوم: تحصیل عوامل معنوی قدرت

«عامل مهم مدیریت جهادی عبارت است از این که به کمک‌های الهی اعتماد کنیم، وقتی شما از خدای متعال کمک می‌خواهید، راه‌ها به‌سوی شما باز می‌شود.» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۳)

گام دوازدهم:

پس از بعثتی بزرگ و تمهید همه‌ی الزامات جهاد از جمله تدبیر و تجهیز و به میدان آوردن همه‌ی سهمی که خداوند از مؤمن مجاهد طلب کرده است، (ان نصرالله) ابتهال برای دریافت کمک از خداوند امری منطقی و مطابق سنت‌های الهی است و نوبت به توسل و توکل می‌رسد که حداقلی از جلب نصرت الهی است. تحصیل حداکثری نصرت الهی با التزام به اصول جهاد ممکن است که این اصول عبارتند از: ایمان و پذیرش ولایت الهی، تولی و تبری، ارتباط با خدا و استغاثه، اتکال و اعتماد به خدا، عجب نداشتن، صبر و استقامت، هجرت و جهاد فی سبیل‌الله، راه‌جویی متکی به مجاهدت، عدم ترس از کثرت دشمن، غره نشدن به خدا، تقوا و رعایت حدود الهی و...؛ «در همه‌ی کارها توکل به خدای متعال و استمداد از کمک الهی؛ به کمک الهی اعتماد کنیم» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۳)، «اما با پشتکار، با همت، با توکل به خدای متعال، با تشویق نیروهای با استعداد» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۳) جلب نصرت الهی اتفاق می‌افتد.

«در جنگ هشت‌ساله، ما پیروز شدیم؛ در همه‌ی موارد دیگری که مردم آمدند و خدای متعال بر زبان و دل مردم حاکم بود و کار کار جهادی بود، ما پیروز شدیم، این هم یک واقعیتی است.» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۲)

مرحله‌ی سوم راه‌یابی (مرحله‌ی کشف)

«گاهی شما ناگهان در ذهن‌تان یک چیزی برق می‌زند، این رزق الهی است.» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۳) «تولید علم یعنی رفتن از راه‌هایی که به‌نظر راه‌های نارفته‌ای است.» (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۲) مرحله‌ی سوم از چرخه‌ی مدیریت جهادی «راه‌یابی» به راه‌های خاص الهی و به اختصار راه‌یابی نام‌گذاری می‌شود که در واقع، مرحله‌ی کشف است. در این مرحله، راه‌های خاص الهی ویژه‌ی مجاهدان خود را نمایان و آشکار می‌سازد. نمونه‌ی بارز این نوع از هدایت یافتگی آن، امام خمینی بود که به تعبیر امام خامنه‌ای: «خدا به او الهام کرد، او را هدایت کرد.» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۲) بعثت و جهاد و واقع شدن در فضای مدیریت جهادی باعث فعال شدن گیرنده‌های دریافت‌کننده‌ی الهامات خاص الهی و هدایت انسان به سوی راه‌های ویژه‌ی حق تعالی می‌شود، درست مثل همان راه‌کاری که خداوند به مادر حضرت موسی^(ع) نشان داد که نوزاد خود را در صندوقی بگذارد و به آب اندازد. مقام معظم رهبری در مورد راه‌های خاص الهی پیش روی انسان‌های مجاهد می‌فرماید: «گاهی شما ناگهان در ذهن‌تان یک چیزی برق می‌زند، می‌درخشید، راهی باز می‌شود؛ این رزق الهی است؛ در یک برهه‌ی فشار، ناگهان یک امیدوآفری در دل شما به‌وجود می‌آید، این همان رزق الهی است.» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۳) البته و هر سال با چند بعثت و برانگیختگی به اصل وجودی خود بازمی‌گردیم. نمونه‌های زیادی از چنین بازگشتی را در امور مادی انسان‌ها می‌توان دید؛ به‌عنوان مثال، وقتی ملتی ضعیف‌شده و تحقیرپذیرفته‌ی فلسطین به آرمان «مقاومت اسلامی» منبعث گردید و راه جهاد را به‌جای راه مذاکره و سازش در پیش گرفت، خداوند نیز راه‌های خود را به آنها نشان داد و نصرت خود را به آنها ارزانی داشت. بنابراین، هرگاه جهاد با انگیزه، نیت و هدف الهی همراه

باشد، آن‌گاه مشمول «لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا»، «راه‌های خاص الهی» می‌شود و خداوند به انسان‌هایی که جهاد کنند، «ابتکار را، راه‌های نرفته را، راه‌های میانبر را» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۳) الهام می‌کند و راهی پیش روی آنها می‌گذارد که محال است سایر انسان‌ها حتی مؤمنین غیرمجاهد بتوانند به آن دست پیدا کنند. گو این‌که چنان‌چه انسان‌ها در فضای غیرجهادی نیز همین پیام را دریافت کنند، آن را به مسخره می‌گیرند؛ قرآن به نمونه‌های زیادی از این تمسخرها اشاره دارد، از جمله این‌که وقتی حضرت نوح^(ع) پسرش را برای سوارشدن به کشتی فراخواند، او در پاسخ گفت: من برای در امان ماندن از آب، به کوه می‌روم! (هود، ۴۲ و ۴۳) یا وقتی حضرت نوح^(ع) قوم خود را برای ساختن کشتی دعوت کرد، قومش او را مسخره کردند. (هود، ۳۸) البته این همه، تازه آغاز و دور اول این چرخه‌ی پر برکت است. فرمان الهی «فاذا فرغت فانصب» و این رهنمود امام خامنه‌ای مؤید این معناست: «از پیشرفت‌هایی که به دست آوردید، قانع نشوید. به پیشرفت‌های بیشتر شایق بشوید، قانع شدن به آن حدی که به آن رسیده‌ایم، ما را متوقف و دچار رکود می‌کند.» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۳)

نتیجه‌گیری

برای ارائه‌ی یک جمع‌بندی جامع از مؤلفه‌های مدیریت جهادی توجه به دو عنصر اساسی که در تعریف جهاد آمده، عبارتند از تلاش خستگی‌ناپذیر با آمادگی بذل جان و مال در برابر دشمن یا احیاناً مانعی بزرگ بودن لازم و ضروری است. اساساً مدیریت جهادی در چنین فضای واقعی و ذهنی شکل می‌گیرد. جوهره‌ی اصلی یک کار جهادی طی چرخه‌ی بعثت، مجاهدت و راه‌یابی گام‌های هر یک از این سه مرحله است. بعثت مسیر نهفتگی و مجاهدت درونی و غنی‌شدن است که طی آن آرمان و انبعاث نسبت به آن شکل می‌گیرد؛ مرحله‌ی جهاد عرصه‌ی ظهور و مجاهدت بیرونی است که با تأکید بر واقع‌بینی و البته بلند همتی جهادی بهره‌گیری از تدبیر، تجهیز و تحصیل نصرت الهی آرمان تولیدشده در مرحله‌ی بعثت قدم به قدم و به شکل مرحله‌ای جامعه‌ی عمل

می‌پوشد و پیشرفت، نتایج و پیامدهای آن کنترل می‌شود؛ مرحله‌ی سوم یا راه‌یابی به راه‌های خاص الهی (به اختصار راه‌یابی) که در طی دو مرحله‌ی قبلی خصوصاً مرحله‌ی جهاد هم مرتباً اتفاق می‌افتد، مجاهد فی سبیل‌الله را به کشف الهام‌گونه‌ی راه‌های نو، نرفته و میان‌بر رهنمون می‌سازد که نتیجه‌ی آن شکستن بن‌بست‌های به ظاهر غیرگشودنی و ادراکات راهبردی است، این راه‌یابی نه تنها انتهای کار نبوده، بلکه به مصداق «فاذا فرغت فانصب» آغاز کار و شروع بعثتی بزرگ‌تر و جهادی عظیم‌تر است؛ نکته‌ی کلیدی آن است تا زمانی که آثار هر یک از گام‌ها و مراحل به‌طور واقعی طی نشود، گام و مرحله‌ی بعد اتفاق نخواهد افتاد و از مدیریت جهادی، جز لفظ، خبری نخواهد بود. ارائه‌ی مدل مدیریت جهادی این امتیاز را نسبت به سبک‌های مدیریت غربی دارد که توانسته قدرت انسان و ایمان وی را به‌عنوان یک اصل در حوزه‌ی مدیریت مطرح نماید. مدیریت جهادی بر خلاف مدیریت غربی که بر اصالت سود و لذت استوار است، بر عدل و شکوفاسازی استعدادهای انسانی تأکید دارد. بنابراین، بسط و گسترش مدیریت جهادی در شرایط کنونی در جهت نیل به تأمین اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی بسیار راهگشاست و شاید بتوان گفت که مهم‌ترین را برون‌رفت از فضای بسته و خسته‌ی مدیریت کنونی کشور، اجرایی کردن مدل مدیریت جهادی باشد.

منابع

فارسی

- ۱- قرآن کریم
- ۲- نهج البلاغه
- ۳- منشور ولایت
- ۴- بیانات در دیدار جهادگران، ۱۳۸۲/۱۰/۱۴.
- ۵- جهاد و روحیه‌ی جهادی در کلام رهبر معظم انقلاب، ۸۷/۸/۲۱.
- ۶- سخنرانی در مراسم بیعت جمع کثیری از اقشار مختلف مردم جهرم و بخش‌های تابعه، ۱۳۶۸/۰۴/۱۸.
- ۷- بیانات در دیدار ایثارگران، در سالروز ورود آزادگان به میهن اسلامی، ۱۳۷۶/۰۵/۲۹.
- ۸- بیانات در ۱۳۶۹/۶/۷.
- ۹- بیانات در دیدار با اساتید دانشگاه‌ها، ماه مبارک رمضان ۹۳/۴/۱۱.
- ۱۰- بیانات در دیدار فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی ارتش، ۱۳۸۷/۱۱/۱۹.
- ۱۱- بیانات در دیدار خانواده‌های شهدا و ایثارگران کردستان، ۱۳۸۸/۰۲/۲۲.
- ۱۲- بیانات در دیدار جمعی از مسئولان در سالروز ولادت حضرت رسول اعظم (ص)، ۱۳۸۷/۱۲/۲۵.
- ۱۳- برگرفته از پیام نوروزی مقام معظم رهبری به مناسبت حلول سال ۱۳۹۰.
- ۱۴- بیانات مقام معظم رهبری در دیدار علما و روحانیان، ۱۳۷۱/۰۵/۰۷.
- ۱۵- سخنرانی به مناسبت میلاد حضرت زینب کبری (س) و روز پرستار، ۱۳۷۰/۰۸/۲۲.
- ۱۶- بیانات در دیدار قشرهای مختلف مردم قم، ۱۳۷۱/۱۰/۱۹.
- ۱۷- بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۷۴/۱۱/۲۰.
- ۱۸- بیانات در دیدار با فرماندهان و جمعی از پاسداران کمیته‌های انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹/۱۰/۱۰.
- ۱۹- پیام به کنگره‌ی زمان و مکان در اجتهاد، ۱۳۷۴/۱۲/۲۴.

- ۲۰- خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران؛ ۱۳۷۷/۱۰/۰۴.
- ۲۱- سخنرانی در آستانه‌ی ماه محرم، ۱۳۶۸/۰۵/۱۱.
- ۲۲- بیانات در دیدار با استبد دانشگاه شهید بهشتی، ۸۲/۲/۲۲.
- ۲۳- بیانات در جمع بسیجیان استان قم ۸۹/۸/۲.
- ۲۴- پیام نوروزی به مناسبت حلول سال ۱۳۹۰ هجری شمسی.
- ۲۵- بیانات در ۸۴/۲/۱۲.
- ۲۶- بیانات در ۱۳۷۷.
- ۲۷- دیدار نمایندگان مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۲/۳/۷.
- ۲۸- بیانات در ۷۶/۵/۲۹.
- ۲۹- بیانات در ۶۹/۱۰/۲۲.
- ۳۰- بیانات در مراسم صبحگاه نظامی منطقه‌ی دوم دریایی نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران در بوشهر، ۷۰/۱۰/۱۲.
- ۳۱- سخنرانی در دیدار با جمعی از روحانیون، ائمه‌ی جماعات و وعاظ نقاط مختلف کشور، در آستانه‌ی ماه مبارک رمضان، ۱۳۶۹/۱۲/۲۲.
- ۳۲- برگرفته از پیام نوروزی مقام معظم رهبری به مناسبت حلول سال ۱۳۹۰.
- ۳۳- بیانات در اجتماع زائران مرقد مطهر امام خمینی^(ره)؛ ۱۳۸۰/۰۳/۱۴.
- ۳۴- بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در حرم مطهر رضوی، ۹۰/۱/۱.
- ۳۵- بیانات در دیدار با اعضای حزب وحدت اسلامی افغانستان، ۱۳۶۹/۰۱/۲۲.
- ۳۶- بیانات در دیدار اعضای بسیجی هیئت علمی دانشگاه‌ها، ۱۳۸۹/۰۴/۰۲.
- ۳۷- بیانات در دیدار فرماندهان رده‌های مختلف «سپاه پاسداران»، ۱۳۷۳/۶/۲۹.
- ۳۸- بیانات در دیدار با دانشجویان، ۱۳۹۲/۶/۵.
- ۳۹- بیانات در دیدار با اعضای حزب وحدت اسلامی افغانستان، ۱۳۶۹/۰۱/۲۲.
- ۴۰- بیانات در دیدار مسئولان نظام، ۹۳/۴/۱۶.
- ۴۱- بیانات در دیدار دانشجویان، ۹۲/۵/۶.
- ۴۲- بیانات در دیدار جهادگران و کشاورزان، ۱۳۸۲/۱۰/۱۴.
- ۴۳- بیانات در دیدار با کارگران مینا، ۱۳۹۳/۲/۱۰.
- ۴۴- بیانات در دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۹۲/۱۲/۱۵.
- ۴۵- درس خارج فقه، ۱۳۷۳/۶/۲۰.
- ۴۶- دیدار با اساتید دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲/۲/۲۲.

۴۷-بیانات در دیدار با جوانان، ۱۳۷۷/۲/۷.

۴۸-بیانات در دیدار با جوانان، ۷۶/۱۱/۱۴.

۴۹-احمد بن فارس، ابوالحسین، «الاتباع و المزاجه».

۵۰-احمدیان، علی اکبر، (۱۳۹۳)، «امامت، مدیریت جهادی، ولایی، انقلابی، علمی و تحول آفرین»، تهران.

۵۱-اصفهان‌ی، راغب، (۱۳۶۳)، «مفردات الفاظ القرآن»، المكتبه المرتضویه، چاپ دوم.

۵۲-عمید، حسن، (۱۳۴۲)، «فرهنگ عمید»، راه رشد، تهران.

۵۳-الکافی، ج ۵ باب وجوه الجهاد.

اینترنت

54- <http://kanoonejahadgaran.ir>

55- <http://www.hawzah.net/>

56- <http://www.rohani.ir>